

نقدی بر ترجمه کتاب گاهنگاری ایران

مصطفی ده پهلوان *

ارائه نشوند، باشد که روزی در پیشبرد نیات باستان‌شناسی ایران نقش آفرین باشند. اگر در پایان، نگارنده چنین ترجمه‌هایی را به تندی رد کرده، منظور فرد یا افراد خاصی نبوده، بلکه بانگی بوده بر جامعه باستان‌شناسی کشور.

یکی از پژوهشگران باستان‌شناسی درباره نقد و نقد نویسی، کلامی نیکو به زبان آورده که به جاست به نقل از ایشان آنرا در این بیان بیاورم و امید داشته باشم که همه دانش پژوهان با این منظر به نقد بنگرند:

«باستان‌شناسی ایرانی روزگار ما برای آنکه تیغی بران باشد، می‌باید در کوره دانشجویی گذاخته، بر سندان دانش پژوهی کوفته و با حرارت آبداده شود.» (ملکزاده، ۱۳۸۳، ص ۸۰)

در این نقد ابتدا به کاستیهای نگارشی کتاب مورد نقد پرداخته شده و سپس کاستیهای مربوط به ترجمه. جملات مورد نقد کتاب همراه جملات کتاب لاتین آورده شده، تا توانسته باشم منظور اصلی نقد را به خوبی بیان کنم. باید ذکر کنم که، فصل اول و هفتم کتاب مورد نقد نسبتاً خوب ترجمه شده ولی در آن نواقص نگارشی دیده می‌شود، فصل دوم و چهارم مشکلات نگارشی و ترجمه‌ای فراوانی دارند. که در اینجا به بررسی این موارد می‌پردازیم:

نقصان و کاستیهای نگارشی و ویراستاری:

از قرار معلوم برای چاپ و انتشار یک اثر، مؤلف یا مترجم آن قبل از آنکه اثر خود را مستقیماً به چاپخانه تحویل دهد، آنرا به مؤسسه یا نهاد قانونی که در عرف، ناشر خوانده می‌شود، می‌سپارد و ناشر تمام مراحل آماده سازی و ویرایش مربوط به چاپ و نشر کتاب را بر عهده می‌گیرد، و او هم اثر مورد نظر را به ویراستار خود داده تا ویراستار طبق ضوابط فنی و علمی، آن را

نوشتر زیر نقدی است بر ترجمه کتاب: گاهنگاری ایران (از حدود هشت هزار تا دوهزار ق. م) به کوشش: مری ویت و رابرت هنری دایسون، ترجمه اکبر پورفرج و احمد چایچی امیرخیز، انتشارات نسل باران، سال ۱۳۸۲.

کتاب مذکور (اصل کتاب) مجموعه‌ای است از زحمات و نتایج فعالیت‌های صدها باستان‌شناس ایرانی و خارجی که در ایران زمین به منظور روشن ساختن فرهنگهای هزاره‌های گذشته و ترتیب وتوالی زمانی آنها، شبها و روزها را با شرایطی دشوار به کندوکاو نهاده‌اند، و گرد آورندگان این کتاب وزین، بویژه بخش ایران آن (دایسون - ویت) با پیگیری و هماهنگ سازی نظرات و فعالیت‌های منتشر شده و نشده باستان‌شناسان کثیری، آخرین پیشنهادها را تا سال ۱۹۹۲ در قالب کتاب فوق جای داده‌اند. از آنجایی که کتاب مذکور برای هر باستان‌شناس مبتدی یا دانشجوی باستان‌شناسی که علاقمند به یادگیری و فهم نمایی کلی از گاه‌شناختی و خصوصیات فرهنگهای منطقه ای (هزاره‌های هفتم تا اواخر هزاره سوم ق. م) در ایران باشد، جزء بهترینها به شمار می‌آید (هر چند تعدادی از نظرات مندرج در آن هم اکنون منسوخ شده‌اند). هدف نگارنده از نقدی که بر این مبحث نگاشته‌ام، پرسشی بیش نیست، «که آیا حقیقتاً چنین اثری شایسته، سزاوار چنین ترجمه‌ای است.»؟

بر خلاف کسانی که بیشتر درصدد تخریب وجه علمی نویسنده، مترجم و... هستند تا اثر مورد نقد، این نقد بدون هیچ سوء نیت و غرضی نسبت به مترجمین یا ویراستار و ناشر کتاب به تحریر درآمده، و نیت نگارنده بر این بوده که جامعه باستان‌شناسی باید محتاط باشد که داشته‌هایش در قالبی ناپخته و ناقص برگردان و

ناقص به عنوان مثال: در ص ۱۲۷، سطر دوم کتاب مورد نقد به یکباره سه کلمه لاتین (Yong and Levine) در داخل متن ظاهر می‌شوند که کلماتی بی‌ارتباط با متن هستند، و تنها با توجه به متن اصلی می‌توان فهمید که این سه کلمه از داخل پراکنش مربوط به بخش ارجاعات در سطر پایین بوده و به دلایل نامعلوم به سطر بالا انتقال یافته و با قلم درشت تر ظاهر شده‌اند. و یا در قسمتی دیگر (پورفرج و چایچی، همان، ص ۱۱۸ سطر ۱۲) ارجاعی ناقص بدین صورت ذکر شده: «یک قطعه سفال

Young and Leving»، که در متن لاتین چنین آمده است: (One sherd; Levine and Young 1987, citing j Pullar triumphs)

از این نوع نقصان در متن کتاب به وفور دیده می‌شود.

۸- عیب دیگری که در تمامی کتاب مورد نقد دیده می‌شود، بکار بردن کلمه «چیزیکه» است که بیش از ۱۵۰ مرتبه در کتاب فوق تکرار شده که همه نشان از عدم تسلط مترجمین بر زبان فارسی است که برای ربط دو جمله از این کلمه استفاده کرده‌اند و انسجام و موزونی جمله را از بین برده‌اند، نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنم: (جمله‌ها و کلمات کتاب مورد نقد عیناً تکرار می‌شوند.)

مورد اول: «همچنین ظروف نسبتاً نازک و کاملاً داغدار و ظروف منقوش در جدیدترین لایه‌های پانیک یافت شده‌اند چیزیکه برخی آنها را با نمونه‌های دوره پیژدلی مقایسه می‌کنند.» (پورفرج و چایچی، فصل هفتم، ص ۱۷۱، سطر ۱۹)

مورد دوم: «بقایای کاسه‌های لبه وارخته، در محوطه‌های استقرار، دوره دهسوار در ماهیدشت (Young & Levine 1987) در تپه گیجان (Press comm, 1985) و L. D. و Levine) و در ملایر (Howell 1979: 157) هم عصر بودن این محوطه‌ها با این دوره را نشان می‌دهند. چیزیکه آنها همراه با سفال گودین IV در لایه‌های ۱-۳ قبرستان (ارجاعات) و در محوطه شهرک بختیاری بدست می‌آید و...» (پورفرج و چایچی، همان، ص ۱۲۵، سطر ۵)

مورد سوم:

«به طرف شمال، چندین مشابهت می‌تواند با حسنلوی VII ترسیم شود، چیزی که معاصر با سلسله قدیم III و اوائل دوره آکاد است.» (پورفرج و چایچی، همان، ص ۱۲۹، سطر ۱۸)

۹- استفاده کردن از متناهی تکراری و یا جدا کردن جملات از هم دیگر، که موجب گسیختگی متن و جملات شده است.

بعنوان مثال: در فصل دوم کتاب مورد نقد در بخش مرحله باکون

برای چاپ آماده سازد؛ ولی گویی مترجمان و ناشر این اثر، این مرحله از کار را به کلی فراموش کرده‌اند و برای خالی نبودن عریضه، در برگه حقوقی کتاب نام ویراستاری (رضا افهمی) را آورده‌اند، این موضوع را بدین لحاظ بیان کرده‌ام، که هر گونه اثر مکتوبی اعم از مقاله، یادداشت، کتاب و... اگر به منظور روان کردن اثر برای فهم بهتر خواننده بازخوانی و ویرایش نشود، به مانند چکنویسی به هم ریخته می‌ماند که تنها برای نویسنده قابل خواندن است.

نواقص نگارشی کتاب مورد نظر را می‌توان به

چند دسته تقسیم کرد:

۱- بکار نبردن نقطه، ویرگول و علائم نگارشی دیگر در بسیاری موارد.

۲- رعایت نکردن جایگاه سرفصلها، برای نمونه: (پورفرج و چایچی، ۱۳۸۲، ص ۷۸ - ۲۰۰ - ۱۲ - ۱۱۸ - ۱۱۰ - ۹۹)

۳- ذکر کلمات بیهوده‌ای که جمله را بی معنی ساخته و اگر حذف شوند، جمله به راحتی معنا و محتوای خود را بدست می‌آورد.

برای نمونه، کلمه «بطور» در کتاب مورد نقد (پورفرج و چایچی، همان، ص ۱۰۸ سطر ۱۶ و ص ۱۱۸، سطر ۶) در یک مورد چنین آمده: «سفال نخودی با آمیزه کاه... به لحاظ بطور فن ساخت مشابه سفال سراب هستند.» از این کلمات به وفور در متن دیده می‌شود.

۴- کلماتی که در جایگاه مناسب و اصلی خود قرار ندارند، برای نمونه (پورفرج و چایچی، همان، ص ۱۰۸، سطر ۱۸) چنین آمده: «وجود کاسه‌های لبه وارخته بطور قاطع بخش جدید کالکولیتیک هولیلان را با گودین مرتبط VI, V و گودین VI اوروک جدید می‌کنند.» کلمه «مرتبط» بخشی از فعل جمله بوده که در جای خود قرار نگرفته و انسجام جمله را از بین برده است.

۵- به کار بردن یا اصلاح نکردن کلمات ناقص و نامفهوم در جمله، که برای جلوگیری از زیاده‌روی در نوشتار تنها شکل غلط و صحیح آنها را ذکر می‌کنیم مانند: دوره پایین (دوره بانس)، خطوط عمومی (خطوط عمودی)، دوره‌های (دره‌های) مهره‌ها (مهرها)، برری (بررسی)، تراشه سنگ (تراشه سنگ) تخت (تحت)، مایر (ملایر)، ۲۵۰ ق. م (۷۲۵۰ ق. م) و غیره...

۶- رعایت نکردن زمان، شناسه و صیغه‌های افعال، که در تمامی متن محسوس است. (که بدلیل کثرت ذکر از آنها نمی‌شود.)

۷- ارائه ارجاعات در جایی نامناسب؛ و گهگاهی ذکر ارجاعات

« ناحیه خاوه هر سین، محوطه‌های گودین ۵: III از بررسی‌های سطحی شناسایی (جدول ۲: R. Henrickson B)، قدیم نسبت می‌دادند.»

با مراجعه به متن اصلی (کتاب انگلیسی) دریافتیم که کلماتی از داخل این جمله احتمالاً ترجمه شده‌اند و یا در میان آنها از قلم افتاده‌اند، که با توجه به آنها، این جمله را با رعایت سلاست می‌توان چنین ترجمه کرد:

«در منطقه خاوه - هر سین، محوطه‌های مربوط به گودین III از بررسی سطحی (جدول ۲ R. Henrickson) و بافت‌های استقرار تپه گیان - که قبلاً به گیان IV قدیم نسبت داده‌اند - شناسایی شده‌اند.»

در ضمن باید بگویم خاوه و هر سین دو منطقه مجزا از هم هستند. ۴- کلماتی هم در متن ترجمه نشده‌اند که مفهوم جمله و یکپارچگی آن را از بین برده، و تعداد آنها هم کم نیست و برای نمونه تعدادی از آنها را ذکر می‌کنیم:

- کلمه "Middle Uruk" (پورفرج - چایچی، همان، ص ۱۲۴، سطر ۷- ویت - دایسون، همان، ص ۱۶۱، راست، پاراگراف دوم، سطر آخر)

- کلمه "deposits" (پورفرج - چایچی، همان، ص ۱۱۲، سطر ۱۱- ویت - دایسون، همان، ص ۱۰۷، راست، پاراگراف چهارم، سطر دوم)

- کلمات "at Choga Moron" (پورفرج - چایچی، همان، ص ۱۱۴، سطر ۸- ویت - دایسون، همان، ص ۱۵۸، راست، پاراگراف دوم، سطر اول)

- کلمه "sand" (پورفرج، چایچی، همان، ص ۱۰۷، سطر ۷- ویت - دایسون، همان، ص ۱۵۵، راست، پاراگراف چهارم، سطر سوم)

- و غیره...

ب) ابهامات و اشتباهات ترجمه

۱- در ص ۱۰۲، سطر ۱۸ کتاب مورد نقد چنین آمده که: «کلسیت و مهرهای استوانه‌ای ماریچی که صحنه‌های جنگ و...» کلمه کلسیت جنس مهرهای استوانه‌ای است که به اشتباه اثری مجزا تلقی شده ولی در متن اصلی چنین آمده است:

میانی (ص ۵۶ بعد از سطر ۳)، با کلمات و جملاتی در حدود ۲۰ سطر مواجه می‌شویم، که دقیقاً همان عباراتی است که در بخش قبلی، مرحله باکون قدیم را شرح می‌دادند و همان ویژگیها برای باکون میانی هم ذکر شده (ص ۵۴ سطر ۱۴) و در ص ۵۷ عنوان جدیدی با نام باکون میانی دوباره تکرار شده. عبارتی ساده تر می‌توان گفت که مرحله باکون میانی دوبار تکرار شده و در هر مرتبه هم ناقص شرح داده شده و ویژگیهای مرحله باکون قدیم که فازی مجزا است به مرحله باکون میانی نسبت داده شده و خواننده را با جملاتی تکراری مواجه می‌سازد.

مثال دیگر: در فصل سوم کتاب مورد نقد (ص ۷۳ سطر ۲۰) بعد از ۴ سطر فاصله چند کلمه از ادامه متن بصورت پررنگ تر چاپ شده و گویی سر فصلی جدید است، و بعد از آن کلماتی نامفهوم قرار گرفته‌اند که به کلی ترکیب و پیوستگی متن را به هم ریخته‌اند.

نواقص ترجمه:

الف) جا افتادگیها و عدم امانتداری در ترجمه:

در ابتدا بایستی این مهم را متذکر شوم که بنیادی ترین و اخلاقی ترین رسالت یک مترجم حفظ امانت است. متأسفانه مترجمین کتاب این اصل را رعایت نکرده و کلمه، کلمات، سطر و سطوری از این کتاب را نادیده گرفته فراموش کرده‌اند که برگردان کنند. چند نمونه را در زیر متذکر می‌شویم.

۱- در ص ۱۰۶ کتاب مورد نقد آخرین سطر (ویت - دایسون، ۱۹۹۲، ص ۱۵۵، راست، پاراگراف سوم، سطر ۸ تا ۵) سه سطر ترجمه نشده و جا افتاده است، و جمله مهمی را هم در برمی‌گیرد که از این قرار است:

(Mortensen 1964. Fig. 7, 1963: 117 -118. Fig 16l - k) Sar Asiabon , a site discovered by the Hulailan survey, produced only Guran buff ware and Red sliped ware.)

۲- در ص ۱۱۱ کتاب مورد نقد در میانه سطر سوم از پایین (ویت - دایسون، همان، ص ۱۵۷، پاراگراف دوم، سطر ۷) سه سطر دیگر جا افتاده که حاوی کلمات مهمی است و ویژگیهای سفالهای شاخص مرحله سراب جدید را ذکر می‌کنند. چنین است:

"(It is charectrized by Red - Slipped ware, Sarab Linear Painted ware, and Blak - Slipped ware (Mc Donald 1979: 197 -202, tables 5 - 6: Levine and Young 1987: fig. 1, lower)."

۳- در بخشی دیگر (پورفرج - چایچی، همان، ص ۱۲۹، سطر ۷) با جمله‌ای گنگ و مبهم روبرویم که چنین آمده:

(ویت - دایسون، ص ۱۵۴، پاراگراف ۴، سطر ۸)

"calcite and Serpentine cylinder 'Seals'"

ترجمه مترجمین
(گودین III:5): «بطور خلاصه می توان چنین بیان کرد که ارتباطات گودین III:5 توالی زمانی بین النهرین از طریق سرزمینهای پست جنوبی و هم از طریق زاگرس شمالی نشان می دهد که گودین III:5 تقریباً با سلسله III تا دوره آکاد می باشد.»

۲- در ص ۱۱۷ کتاب مورد نقد، پاراگراف سوم، سطر اول "excavator's relative dating" -۱ بصورت «گاهنگاری مقایسه ای ترجمه شده در حالیکه گویای «تاریخگذاری نسبی کاوشگر» است.

در این جمله، مرتبط بودن، متصل شدن و همزمان بودن که اهداف و منظور اصلی جمله هستند، به کلی فراموش شده اند.

۳- در ص ۱۲۱ کتاب مورد نقد، پاراگراف دوم، سطر ششم، کلمات "in earlier, Middle chalcolithic context" بصورت «بافتهای استقراری کالکولیتیک قدیم و میانی» برگردان شده در حالیکه بایستی چنین ترجمه می شد:

ترجمه پیشنهادی نگارنده:

(گودین: III:5): «به اختصار می توان گفت، که روابط بین گودین III:5 با توالی میان رودان از طریق سرزمین های پست جنوبی و نیز زاگرس شمالی نشان می دهد که این دوره تقریباً با سلسله قدیم III تا دوره آکاد همزمان بوده است.»

۷- در بخش دیگری (پور فرج - چایچی ص ۱۲۵، سطر ۱۰ - ویت و دایسون، ص ۱۶۲، پاراگراف دوم، سطر ۱۵) چنین آمده:

"Also recovered were droopy spouts, yalled - rim jars , and trays paralleled in Susa Acropole 1: 17 and 16 (Levine and Young 1987: fig. 22: 2 - 5, LeBrun 1971, fig. 1978: fig. 46: 17) as well as bowl forms characteristic of susa Acropol 1: 17 (Badler)"

ترجمه مترجمین:

«همچنین از دیگر بقایای کشف شده مرتبط با گودین V ، VI می توان از لوله های خمیده، کوزه های با لبه فقیطانی و سینی های آکروپل شوش ۱۷، I: ۱۶ (ارجاعات ...) همچنین فرم کاسه های مشخصه آکروپل شوش I: ۱۷ (ارجاعات ...) نام برد.»

ترجمه پیشنهادی نگارنده:

«کوزه هایی با لبه حلقوی (Yalled) و لوله های خمیده، و سینی هایی که نمونه های مشابه شان در آکروپل شوش I: ۱۷-۱۶ بدست آمده است (ارجاعات ...) و نیز آن گونه از کاسه هایی که شاخصه آکروپل شوش I: ۱۷ هستند نیز کشف شد.»

(با توجه به تصویر این کوزه در مقاله اصلی، لوله های خمیده شیء جداگانه ای نیستند.) (Levin and young 1986)

۴- مترجمین در تمامی کتاب و در اکثر مواقع کلمه "however" را دقیقاً و در همه جا «با وجود این» معنا و ترجمه کرده اند، در حالیکه این معنا حالت قیدی این کلمه را نشان می دهد، ولی در بعضی موارد این کلمه نقش حرف ربط را دارد، که جمله ای مثبت را به جمله ای منفی ربط می دهد، و بایستی در قالب کلمات (هر چند که، اگر چه و ...) که نقش ربطی را دارند، آورده می شدند. بعنوان نمونه در ص ۱۱۸ سطر ۷ و ص ۱۳۲، سطر ۴ و غیره ... کتاب مورد نقد با چنین برگردان اشتباهی صلابت و سلاست متن را با ابهام مواجه ساخته است.

۵- در ص ۱۰۱، سطر ۱۶ کتاب مورد نقد (ویت - دایسون، همان، ص ۱۵۴، سطر ۵) مترجمین کلمه "Overall designs" را تحت عنوان «طرحهای روی هم قرار گرفته» ترجمه کرده اند، در صورتی که به نظر نگارنده این دو کلمه به معنی «طرحهای کلی یا فراگیر» بایستی ترجمه می شد و احتمالاً از آنجایی که یکی از معانی "overall" «روی هم رفته، [در کل]» است، با پنداری اشتباه تصور کرده اند که منظور، قرار گرفتن چند نقش بر روی هم است.

۶- در ص ۱۳۰، سطر اول کتاب مورد نقد (ویت - دایسون، پاراگراف ۴، سطر اول) با توجه به متن اصلی چنین آمده:

(Godin III: 5): To sumerize , Link to the Mesopotamian Sequence via both the southern Lowlands and the northern Zagros indicate that Godin III: 5 is approximately contemporary with the Early Dynastic III to Akkadian periods."

۱. نکته مهمی که در اینجا بایستی متذکر شوم این است که واژه "cylinder seals" که در همه جا تحت نام «مهرهای استوانه ای یا سیلندری» ترجمه می شوند و با حتی در متون فارسی باستان شناسی هم بدین طریق آورده می شوند، از ابتدا به غلط جا افتاده است. کلمه "cylinder" به معنی استوانه ای توخالی است، در صورتی که این نوع مهرها اکثراً توپرند و یا سوراخی کوچک در آنها وجود دارد. از معانی دیگر آن غلتک و غلتانیدن است، که مطمئناً مقصود و نیت باستان شناسان خارجی از بکار بردن این کلمه همین معنی و نوع کاربری آنها است، و نتیجتاً به نظر نگارنده بهتر است که از این به بعد بگوئیم مهرهای غلتان نه مهرهای استوانه ای یا سیلندری.

در جملاتی که بطور نمونه ذکر شد، مترجمین می‌توانستند با کمی درنگ و دقت بیشتری ترجمه‌ای سلیس‌تر و صحیح‌تر را ارائه دهند. حال به این امر می‌پردازیم که در متن کتاب مورد نقد جمله‌ها و سطرهایی آمده که نمی‌توان مفهوم و معنای خاصی از آنها درک کرد، در صورتیکه با مراجعه به متن انگلیسی محتوای نامفهومی در آنها دیده نمی‌شود. یکی از این جملات را همانطور که مترجمین در کتاب فوق ارائه داده‌اند، در اینجا به همراه متن انگلیسی آن می‌آوریم:

(پور فرج - چایچی، همان، ص ۱۳۲، سطر ۲۲ به بعد)

ترجمه مترجمین:

«یک گروه V و VI تنها مجموعه بزرگ تاریخ‌های ارائه شده، برای این منطقه در گودین از تاریخ‌های نسبتاً قابل اطمینان محدوده زمانی ۲۹۶۰ تا ۳۱۹۰ ق.م را نشان می‌دهند (جدول ۲-۱). این تاریخ‌ها نیز بیش از اندازه جدید به نظر می‌رسند، بعلم اینکه مشابهت‌های اشیایی را نشان باشد، با وجود این، یک گروه V, VI می‌دهد که دوره بانس میانی ملیان باید جدیدتر از گودین بزرگی از تاریخ‌ها، بانس میانی را در محدوده زمانی ۳۰۵۰ تا ۳۳۷۰ ق.م قرار می‌دهد. با حذف دو، میانگین SI5 و SI ۲۶۷۴ تاریخ در گودین که احتمالاً از نمونه‌های معیوب بوده است (۲۶۷۵ را در محدوده زمانی بانس میانی قرار می‌دهد. این مورد به V, VI تاریخ باقی مانده می‌تواند گودین واقعیت نزدیک‌تر است اما هنوز با مشابهت‌های اشیایی همخوانی ندارد برای تصدیق نمونه‌های کربن ۱۴ در گودین، می‌توان از دو تاریخ قابل اطمینان می‌تواند در میان مجموعه تاریخ‌های ارائه نام برده، که حدود ۲۴۰۰ ق.م را نشان می‌دهند، چیزی که، برنز قدیم IV شده در گودین یا نیک تپه جدیدتر می‌باشد که بوسیله چهار نمونه کربن ۱۴، در آغاز هزاره سوم ق.م I تاریخگذاری می‌شود (جدول ۲).»

متن انگلیسی این جملات از قرار زیر است:

“The only other large group of dates for this region comes from Godin VI, V. Reasonably consistent, The group has a corrected average range of 3190 - 2960 B. C (table 1-2). This again seems too late since artifact parallels suggest that Malyan Middle Banesh within the range 3370 - 3050 B. C. Removing the two dates at Godin which appear to be possibly from intrusive samples (SI 2674 and SI 2675) (See Duson 1987) would leave an average of the remaining five in the same range as the average for Middle Banesh. This is discrepancy with the artifact parallels.

۳- در قسمتی دیگر (ویت - دایسون، ص ۱۵۷، پاراگراف چهارم، سطر اول - پور فرج - چایچی، همان، ص ۱۱۱، سطر اول)

چنین آمده:

“B. The Middle to Late Neolithic period has been defined at Tepe sarab, a very low mound, with two “lobes” separated by a central north south depression.”

ترجمه مترجمین:

«ب - دوره نوسنگی میانی تا جدید:

این دوره در تپه سراب، که یک تپه بسیار کم ارتفاع با دو برآمدگی که با یک آشفستگی شمالی و جنوبی مجزا گشته است.»

ترجمه پیشنهادی نگارنده:

«ب - دوره نوسنگی میانی تا جدید:

این دوره در تپه سراب شناسایی شده است. تپه سراب تپه‌ای است خیلی کم ارتفاع، با دو برآمدگی که با شکافی (گودالی) شمالی - جنوبی از میانه جدا شده است.»

۴- در قسمتی دیگر (ویت - دایسون، همان، ص ۱۵۴، پاراگراف چهارم، سطر سوم - پورفرج، چایچی، ص ۱۰۲، سطر ۱۴)

چنین آمده:

“The arrengment of motifs in horizontal bands suggests a closer relationship to Deh Luran than to the Diyala (see also carter 1987): a more precise relative date may emerge when specific designs from the pusht - ikuh are compared with stratified examples from farok-habad (see wright 1981: (115- 25).”

ترجمه مترجمین:

«نحوه قرار گرفتن نقش مایه‌ها در داخل نوارهای افقی بدنه ظرف شباهت بیشتری با هیلان را نسبت به دیاله نشان می‌دهند (و نیز رک: carter 1978)؛ یک گاهنگاری نسبی دقیقتر زمانی بدست می‌آید که نمونه‌های لایه نگاری شده فروخ آباد را با طرح‌های شاخص قبور پشت کوه مقایسه کنیم (Wright 1981 :115 - 25).»

ترجمه پیشنهادی نگارنده:

«نحوه قرار گرفتن نقش هم در داخل نوارهای افقی (بر بدنه ظرف) نشان می‌دهد که رابطه آنها با دهلران بیشتر است تا با دیاله (و نیز رک: carter 1978) و با مقایسه نقش پشت کوه با نمونه‌های لایه نگاری شده فروخ آباد، شاید بتوان تاریخگذاری نسبی دقیقتری را ارائه داد (Wright 1981 :115 - 25).»

فهرست منابع:

- ۱- م ویث موی - ه. دایسون، رابرت، گاهنگاری ایران، ترجمه اکبر پورفرج - احمد چایچی امیر خیز، تهران: انتشارات نسل باران، پاییز ۱۳۸۲.
- ۲- رشیدی غلامرضا، ترجمه و مترجم، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۸.
- ۳- یا حقی محمد جعفر، ناصح محمد مهدی، راهنمای نگارش و ویرایش، چاپ بیست و دوم، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۷.
- ۴- نجفی ابوالحسن، غلط نویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۵- قانعی فرد، محمد قاضی و رسالت مترجم، تهران، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۶- ملکزاده، مهرداد، پشته خشتی سیلک، سازه ای از دوره ماد یا زیگوراتی . . . ۹، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال ۱۸، شماره ۲، پیاپی ۳۶، ص ۸۲ - ۶۰.
- 7- Voigt, M. M and Dyson, Robert H. Jr. The chronology of Iran, ca. 8000 - 2000 B. C, In chronologies in old world Archaeology, 3rd Ed. Robert w. Erich. Chicago: University of chicago press. Parisx, 1992, pp. 122 -178.
8. Levine. L. D. and Young t. cuyler, A Summery of the Ceramic Assemblage of the Central Westrn Zogros From The Middle Neolithic To The late third Millennium B. C, Edition du CNRS, Paris, 1986, pp 15.

Possibly confirming what may be a late bias within the Godin sereis, two consistent dates for Godin IV ca. 2400 B. C. are significantly later than the culturally related assemblage from Yanik Tepe Early Bronze I dated near the beginning of the third millennium by a cluster of four samples (table 2)."

آیا واقعاً چنین جملاتی باید این چنین ترجمه می‌شد؟

سخن پایانی:

باستان شناسی علمی است مبتنی بر احتمالات، شایدها و نشایدها؛ و در اکثر موارد باستان شناسان تفاسیر و نتایج خود را مبنی بر فرضیات مطرح می‌کنند، و حال اگر چنین نتایجی به طرز ناقص و معیوب بدست پژوهشگران و علاقمندان برسد، چیزی جز سر درگمی و اغتشاش مطالعاتی را در پی نخواهد داشت. کسانی که نتایج و تحلیلهایی از زبانی دیگر را به پارسی برگردان می‌کنند، خود را با امری مهم، و رسالتی خطیر مواجه می‌سازند، به ویژه برگردان چنین کتبی که دستاورد زحمات و کنکاشهای نسلی از باستان شناسان بزرگ هستند و نقش پایه‌ای را در این حیطه بر دوش دارند.

این نقد اعتراضی بود بر این ترجمه که به نظر نگارنده سهل انگارانه و ناپخته برگردان شده است. من معتقد نیستم که مترجم نباید هیچ گونه کاستی و خطایی داشته باشد، اما داشتن این همه اشتباه و نقص جای تأسف است.

ضمناً جای بسی افسوس است که تعدادی از اساتید دروس پیش از تاریخ دانشگاه‌های کشور این کتاب را به عنوان منبع مطالعاتی و امتحانی، به دانشجویان خود معرفی می‌کنند همانطور که به عینه دیده‌ام، دانشجو هم با اثری ناپخته و نارسا مواجه می‌شود و غافل از هیچ گونه برداشت آخرین آنرا مطالعه می‌کند. به نظر نگارنده این کتاب بایستی مجدداً توسط فردی شایسته و عالم و با وجدان علمی ترجمه شود. باشد که روزی انجمن یا هیأتی نظارتی، بر کار ترجمه در حیطه و حوزه باستان شناسی شکل یابد تا دیگر شاهد ترجمه گمراه کننده‌ای نباشیم.

در پایان کلام با تمام ضعفها و کاستی‌هایی که در این گفتار داشته‌ام، بر این نیت بوده‌ام که با این نوشته موجز به تمام همکاران و پژوهشگران باستان شناس، دوستانه بگویم حتی اگر هم با امر ترجمه اثری، قصد خدمت به جامعه علمی کشور را داریم، چنانچه واقف و مسلط بر فن ترجمه نیستیم و علم کافی برای انجام این کار را نداریم، در این حیطه گام ننهیم.